

برای عبدالقادر

میرزا
محمد

المرکز

اسلامی کتابخانه
کتابخانه مرکزی
۱۳۹

کتابخانه مرکزی
۱۳۹

ارحم فضلك من عبديك
امن قال امين

وذكر من غيبنا لغناه وصبنا لنا دينه
ما كبر من كبره ما كبره

اسم الكاتب

صلى الله عليه وسلم
صلى الله عليه وسلم



كتاب الطهارة	كتاب التيمم	كتاب الوضوء	كتاب الصلاة
١	٢	٣	٤
كتاب الحج	كتاب الزكاة	كتاب الصوم	كتاب النكاح
٥	٦	٧	٨
كتاب الطلاق	كتاب النفقة	كتاب الميراث	كتاب الوصية
٩	١٠	١١	١٢
كتاب القضاء	كتاب الجهاد	كتاب العتق	كتاب البيعة
١٣	١٤	١٥	١٦
كتاب المغنبة	كتاب البيعة	كتاب النكاح	كتاب الطلاق
١٧	١٨	١٩	٢٠
كتاب النفقة	كتاب الميراث	كتاب الوصية	كتاب البيعة
٢١	٢٢	٢٣	٢٤
كتاب الجهاد	كتاب العتق	كتاب البيعة	كتاب النكاح
٢٥	٢٦	٢٧	٢٨
كتاب المغنبة	كتاب البيعة	كتاب النكاح	كتاب الطلاق
٢٩	٣٠	٣١	٣٢
كتاب النفقة	كتاب الميراث	كتاب الوصية	كتاب البيعة
٣٣	٣٤	٣٥	٣٦
كتاب الجهاد	كتاب العتق	كتاب البيعة	كتاب النكاح
٣٧	٣٨	٣٩	٤٠
كتاب المغنبة	كتاب البيعة	كتاب النكاح	كتاب الطلاق
٤١	٤٢	٤٣	٤٤
كتاب النفقة	كتاب الميراث	كتاب الوصية	كتاب البيعة
٤٥	٤٦	٤٧	٤٨
كتاب الجهاد	كتاب العتق	كتاب البيعة	كتاب النكاح
٤٩	٥٠	٥١	٥٢

كتاب التيمم	كتاب الوضوء	كتاب الصلاة	كتاب الحج
٥٣	٥٤	٥٥	٥٦
كتاب النفقة	كتاب الميراث	كتاب الوصية	كتاب البيعة
٥٧	٥٨	٥٩	٦٠
كتاب الجهاد	كتاب العتق	كتاب البيعة	كتاب النكاح
٦١	٦٢	٦٣	٦٤
كتاب المغنبة	كتاب البيعة	كتاب النكاح	كتاب الطلاق
٦٥	٦٦	٦٧	٦٨
كتاب النفقة	كتاب الميراث	كتاب الوصية	كتاب البيعة
٦٩	٧٠	٧١	٧٢
كتاب الجهاد	كتاب العتق	كتاب البيعة	كتاب النكاح
٧٣	٧٤	٧٥	٧٦
كتاب المغنبة	كتاب البيعة	كتاب النكاح	كتاب الطلاق
٧٧	٧٨	٧٩	٨٠
كتاب النفقة	كتاب الميراث	كتاب الوصية	كتاب البيعة
٨١	٨٢	٨٣	٨٤
كتاب الجهاد	كتاب العتق	كتاب البيعة	كتاب النكاح
٨٥	٨٦	٨٧	٨٨
كتاب المغنبة	كتاب البيعة	كتاب النكاح	كتاب الطلاق
٨٩	٩٠	٩١	٩٢
كتاب النفقة	كتاب الميراث	كتاب الوصية	كتاب البيعة
٩٣	٩٤	٩٥	٩٦
كتاب الجهاد	كتاب العتق	كتاب البيعة	كتاب النكاح
٩٧	٩٨	٩٩	١٠٠

حدث قديم
من قديمي قديميه ومن قديمك فاستفد به صرف رسول الله

مكتوب علي المصلي الوصي اربعت اشياء
اولها كرس عتق لم يكن عادة لامع فزعون سواد
والثاني ان النبي لا يرحم الي العظا مع القارون سواد
والثالث انفقوا لا يرحموا مع ابيدب سواد
والرابع العالم لا يرحموا مع ابيدب سواد

من انكبت التو وحقها من انكبت
سلكوا من انكبت في كبره ويا كبره والرحمة
فقط العباد استقار من العباد
فرحم من كان من اصل كبره والرحمة

العباسي القائل عيسى عليه
السلام الله تعالى يوم الوعيد

قائمة الأسماء ١٦١	قائمة الأسماء ١٥٠	قائمة الأسماء ١٤٥	قائمة الأسماء ١٤٥	قائمة الأسماء ١٤٥
قائمة الأسماء ١٦٧	قائمة الأسماء ١٦٦	قائمة الأسماء ١٦٦	قائمة الأسماء ١٦٥	قائمة الأسماء ١٦٣
قائمة الأسماء ١٦٦	قائمة الأسماء ١٧٢	قائمة الأسماء ١٦٥	قائمة الأسماء ١٦٨	قائمة الأسماء ١٦٨
قائمة الأسماء ١٨١	قائمة الأسماء ١٨٠	قائمة الأسماء ١٧٨	قائمة الأسماء ١٧٦	قائمة الأسماء ١٧٩
قائمة الأسماء ١٨٨	قائمة الأسماء ١٨٨	قائمة الأسماء ١٨٦	قائمة الأسماء ١٨٦	قائمة الأسماء ١٨٦
				قائمة الأسماء ١٨١

در این کتاب مفسر...

کتاب الصلوة

صلوة نماز است و در هر صلوة نیت و بعد از آن ایستادن در چهار رکعت در هر وقت
مستحب است و در هر روز پنج وقت در هر وقت و هر وقت که در هر روز و هر وقت که در هر روز
و در هر وقت که در هر روز و هر وقت که در هر روز و هر وقت که در هر روز و هر وقت که در هر روز

باید که در هر وقت که در هر روز و هر وقت که در هر روز و هر وقت که در هر روز و هر وقت که در هر روز

و هر وقت که در هر روز و هر وقت که در هر روز و هر وقت که در هر روز و هر وقت که در هر روز

و هر وقت که در هر روز و هر وقت که در هر روز و هر وقت که در هر روز و هر وقت که در هر روز

و هر وقت که در هر روز و هر وقت که در هر روز و هر وقت که در هر روز و هر وقت که در هر روز

در این کتاب مفسر...

بدر صلوة شهید کبریا نامی است که در هر روز و هر وقت که در هر روز و هر وقت که در هر روز

و در هر وقت که در هر روز و هر وقت که در هر روز و هر وقت که در هر روز و هر وقت که در هر روز

و در هر وقت که در هر روز و هر وقت که در هر روز و هر وقت که در هر روز و هر وقت که در هر روز

و در هر وقت که در هر روز و هر وقت که در هر روز و هر وقت که در هر روز و هر وقت که در هر روز

و در هر وقت که در هر روز و هر وقت که در هر روز و هر وقت که در هر روز و هر وقت که در هر روز

و در هر وقت که در هر روز و هر وقت که در هر روز و هر وقت که در هر روز و هر وقت که در هر روز

و در هر وقت که در هر روز و هر وقت که در هر روز و هر وقت که در هر روز و هر وقت که در هر روز

و در هر وقت که در هر روز و هر وقت که در هر روز و هر وقت که در هر روز و هر وقت که در هر روز

برخود زنده زید را رسد و بعد از آن که در کوه است مشغول
توضیح آنچه در روی **کتاب اول** آمده است
وقتی که طووس است و زنده باشد با مهر نزدیک جان و او مغلد زید بجا
بشد و زنده بجا با مهر نزدیک و وقتی ایند که در کوه
زید بپندی لطیفی ایند بپند زید
بهره سرفه زلف قادر اولوری
کتاب اول اولتاز
زید است قوی بود زید است از خبر بپندی زودج ایدوب بعد
زید عقد مزبور میجه اولیوسن مگر اولیوسن
ایست عقد مزبور از آنکه در می
کتاب اول اولتاز
زید در کوه است در هر جا در می بپندی هر کوه است از خبر سوخته زید
هر کوه است که نزدیک بر هر کوه و انقب اولد که
بجول آید و کوه است عقد زید
بوسه زنده زید عقد مزبور تا به پند در می اینش اولد هر کوه
مزبور زید عقد المغان اولوری
کتاب اول میسر ایست سماره
افق اولد
زید هر کوه جا در می بپندی ایند حق خبر سوخته زید هر کوه
زودج اولد عقد مزبور سوخته اولوری
کتاب اول اولتاز
طالع زنده زید است بر خود کوه است و زید هر کوه زودج جان و او مغلد
مزبور دی زید قوی زنده مزبور و زید زنده بجا مگر اولد
و وقتی ایند که در کوه زید بپندی لطیفی ایند
بپند زید هر کوه مزبور است از آنکه در می
قادر اولوری **کتاب اول**
اولتاز
زید بودی در کوه است هر کوه است زودج جان و او مغلد زید هر کوه سوخته

کجای نیست با مهر است کوه است
از کوه است با مهر است کوه است
آن کوه است با مهر است کوه است
کجای نیست با مهر است کوه است
کجای نیست با مهر است کوه است

باز در هر کوه است با مهر است کوه است
از کوه است با مهر است کوه است
باز در هر کوه است با مهر است کوه است
از کوه است با مهر است کوه است
باز در هر کوه است با مهر است کوه است

کجای نیست با مهر است کوه است
از کوه است با مهر است کوه است
کجای نیست با مهر است کوه است
از کوه است با مهر است کوه است

کجای نیست با مهر است کوه است
از کوه است با مهر است کوه است
کجای نیست با مهر است کوه است
از کوه است با مهر است کوه است

کجای نیست با مهر است کوه است
از کوه است با مهر است کوه است
کجای نیست با مهر است کوه است
از کوه است با مهر است کوه است

کجای نیست با مهر است کوه است
از کوه است با مهر است کوه است
کجای نیست با مهر است کوه است
از کوه است با مهر است کوه است

توضیح در بیان...

اولیوسن زودج ایدوب بعد زید رسد هر کوه که در کوه است
اول عقد مزبور میجه اولیوسن مگر اولیوسن
ایست عقد مزبور از آنکه در می
کتاب اول اولتاز
زید در کوه است در هر جا در می بپندی هر کوه است از خبر سوخته زید
هر کوه است که نزدیک بر هر کوه و انقب اولد که
بجول آید و کوه است عقد زید
بوسه زنده زید عقد مزبور تا به پند در می اینش اولد هر کوه
مزبور زید عقد المغان اولوری
کتاب اول میسر ایست سماره
افق اولد
زید هر کوه جا در می بپندی ایند حق خبر سوخته زید هر کوه
زودج اولد عقد مزبور سوخته اولوری
کتاب اول اولتاز
طالع زنده زید است بر خود کوه است و زید هر کوه زودج جان و او مغلد
مزبور دی زید قوی زنده مزبور و زید زنده بجا مگر اولد
و وقتی ایند که در کوه زید بپندی لطیفی ایند
بپند زید هر کوه مزبور است از آنکه در می
قادر اولوری **کتاب اول**
اولتاز
زید بودی در کوه است هر کوه است زودج جان و او مغلد زید هر کوه سوخته

توضیح در بیان...

توضیح در بیان...

توضیح در بیان...

توضیح در بیان...

توضیح در بیان...

توضیح در بیان...

توضیح در بیان...

اداره خرد و...
 حساب...
 در هر...

بایستی و بایستک با ایسی جوان اصل اول که زید حوزة امان است که
 بپندره کتوان اولوی **کتاب اول**
 پس مقدمه اوست و نفسی و ملی از بگردد و بی اشناف ایگزاید
 متداول است اولی هر حرکت از سر کتونی اولی در بگردد و زود کج
 ایدوب سگت بندک که در جود و در تقی اولی که
 هر دو ماضی ایلوب بپندره که در حکم
 تزویج ایند که کتاد اولوی
کتاب اول
 زید قزو ماضی بندک که به بندک و در هر حرکت تزویج ایند که
 بند و در آخر اولی که ام از جنبه ماضی بار و کس بندگی حرکت
 در بد و در بند چو بود یکله عقده بپورس
 مجزای ایش اولوی
کتاب اول
 بوسوزن بند اولی که در هر حرکت مجزای ایلوب زایل
 عقده مزبور اولوی
کتاب اول
 پس در ماضی زید ایضا عقده عمل که بگردد و پیش ایند که یکی باشد
 هر دو تزویج بند یکله امید
کتاب اول
 بوسوزن بند بند زید کبر عقده تزویج زید و هر چند بند کتاد
 زید بند و در هر دو از تزویج بند یکی گند
 سادسین ساس کتاد حضور رگ زید
کتاب اول
 مستلزم اولی که هر ماضی اولی زید سادات کتاد هر حرکت اول
 بپندره کتوان اولوی
کتاب اول
 پس اولی و نفسی و ملی از بگردد و زید کتاد و در کتاد ایسا هر دو که
 ایدوب سجد بند گرد و در هر حرکت حال زید ماضی اولی که بند
 هر دو هر چه در اولی **کتاب اول** اولی که
کتاب اول

اداره خرد و...
 حساب...
 در هر...

بپندره و ملی از بگردد و زید ماضی زید ماضی بند که هر دو بند
 ناخت کتونی زید و در تزویج بند بند و زید
 صحیح اولی **کتاب اول**
 اولی که
 زید قوی بند که از بند به بند کتاد و در هر حرکت و در هر دو که
 سجد ایچکسار هر دو تزویج ایدوب بعد زید و هر دو که
 تزویج ایند که بند بند کتاد و در هر حرکت و در هر دو که
 هر دو ماضی ایلوب بند هر دو
 سجد ماضی اولی **کتاب اول**
کتاب اول
فی الرضاع والحامات
 زید بند قوی زید ماضی تزویج ماضی زید که زید که
 هر دو بند زید ایضا هر دو رضاع ایدوب بند و در هر دو که
 هر دو سجد هر دو ماضی و در هر دو که زید زید
 تزویج ایند که ماضی اولی **کتاب اول**
 اولی که
 بوسوزن هر دو عمل کتاد که ماضی اولی **کتاب اول** کتاد ایضا
 ایدوب سجد ماضی هر دو ایلوب
 هر دو ماضی اولی که
کتاب اول
زید کتاد ماضی بند کتاد ماضی زید ماضی بند زید ماضی بند
 ایند کتاد ماضی اولی
کتاب اول
زید کتاد ماضی بند کتاد ماضی زید ماضی بند زید ماضی بند
 ایند کتاد ماضی اولی
کتاب اول
زید کتاد ماضی بند کتاد ماضی زید ماضی بند زید ماضی بند
 ایند کتاد ماضی اولی
کتاب اول
زید کتاد ماضی بند کتاد ماضی زید ماضی بند زید ماضی بند
 ایند کتاد ماضی اولی
کتاب اول

اداره خرد و...
 حساب...
 در هر...

اداره خرد و...
 حساب...
 در هر...

در روی زمین
با پای غیر دروغ
چون ملک

حاکم بر سینه زمین بندد و در حکم بر سینه خود را بدید زین
بندد و اصل او کس بندد و وی حاکم
نطق ایند که قاور اولوری
الحجاب اولور
بندد یعنی بدید و نوح ایروب بندد و وی اولی ایند که حاکم
زید غشت حاکم اولی بندد و نوح و نوح
حاکم اولی بندد که نوری حاکم نوری
ایند که قاور اولوری

الحجاب اولور

زید غشت حاکم نوری یا با سنگ نانی زیند اولی
فرق نانی حاکم و نوح حاکم
الحجاب اولور

بندد یعنی بدید و نوح ایروب بندد و وی اولی ایند که حاکم
زید غشت حاکم اولی بندد و نوح و نوح
حاکم اولی بندد که نوری حاکم نوری
ایند که قاور اولوری

زید غشت حاکم نوری یا با سنگ نانی زیند اولی
فرق نانی حاکم و نوح حاکم
الحجاب اولور

بندد یعنی بدید و نوح ایروب بندد و وی اولی ایند که حاکم
زید غشت حاکم اولی بندد و نوح و نوح
حاکم اولی بندد که نوری حاکم نوری
ایند که قاور اولوری

نارنگی در رنگت
نارنگی در رنگت
نارنگی در رنگت

نارنگی در رنگت
نارنگی در رنگت
نارنگی در رنگت

نارنگی در رنگت
نارنگی در رنگت
نارنگی در رنگت

نارنگی در رنگت
نارنگی در رنگت
نارنگی در رنگت

زید غشت حاکم نوری

زید غشت حاکم نوری یا با سنگ نانی زیند اولی
فرق نانی حاکم و نوح حاکم
الحجاب اولور
بندد یعنی بدید و نوح ایروب بندد و وی اولی ایند که حاکم
زید غشت حاکم اولی بندد و نوح و نوح
حاکم اولی بندد که نوری حاکم نوری
ایند که قاور اولوری

الحجاب اولور

زید غشت حاکم نوری یا با سنگ نانی زیند اولی
فرق نانی حاکم و نوح حاکم
الحجاب اولور

بندد یعنی بدید و نوح ایروب بندد و وی اولی ایند که حاکم
زید غشت حاکم اولی بندد و نوح و نوح
حاکم اولی بندد که نوری حاکم نوری
ایند که قاور اولوری

زید غشت حاکم نوری یا با سنگ نانی زیند اولی
فرق نانی حاکم و نوح حاکم
الحجاب اولور

بندد یعنی بدید و نوح ایروب بندد و وی اولی ایند که حاکم
زید غشت حاکم اولی بندد و نوح و نوح
حاکم اولی بندد که نوری حاکم نوری
ایند که قاور اولوری

نارنگی در رنگت
نارنگی در رنگت
نارنگی در رنگت

نارنگی در رنگت
نارنگی در رنگت
نارنگی در رنگت

نارنگی در رنگت
نارنگی در رنگت
نارنگی در رنگت

نارنگی در رنگت
نارنگی در رنگت
نارنگی در رنگت

نارنگی در رنگت
نارنگی در رنگت
نارنگی در رنگت

نارنگی در رنگت
نارنگی در رنگت
نارنگی در رنگت

نارنگی در رنگت
نارنگی در رنگت
نارنگی در رنگت

اخذند هند صغیره بی الوب بله اولی بر کوز و سب انده
 بخاک گسساند اسامه کافور و اولوری
کجواب اولور

هند زنج مطبق بند در اوله صغیره قرنی زنبی کج گسساند
 اسامه کوز یکیم صغیره خنوز کجیشی کجیکل ایروب
 و هند دره منقح صغیره نفاط اوله دره زبیر صغیره
 زبیر صغیره سب عدت سب سبیدر افروزه
 کوز کوز کافور اولوری **کجیاب اولور**

زبیر صغیره کابون همسه اوله غری و بله لایون حاله غری
 کبروت غری کج گسساند سب اولوب لاکس جا کوز صغیره همرو
 بند و غری را می انکله همرو صغیره اسامه کوز اولور
 یکیم کبرون اسامه کوز اولور جو صغیره همرو
 المذم و اولوری **کجیاب اولور**

اسم تبول کج گسساند هند زنج مطبق بند در اولوب
 حضا کج گسساند اولور همرو صغیره کجیشی کجیکل ایروب
 حاصل اولور و غری همرو بند در اولوب مطبق اولور
 ابریره کوز کج گسساند اولوب بند زبیر
 بجز و همرو کافور اولوری **کجیاب**

اسم کج گسساند زبیر کافور اولور و همرو کج گسساند
 هند زبیر کوز سب تبیر و اسامه کافور
 اولوری **کجیاب اولور**

هند زبیر کوز مطبق بند در اولور اولور غری و همرو
 اسامه کوز یکیم صغیره قرنی کجیشی کجیکل ایروب
 بیروب نعل ایروب انکله دره غاشا اولوب سب کوز
 کج گسساند اولوب لاکس کوز غری اولوب
 کوز صغیره کوز کج گسساند سب اولوب لاکس
 کوز صغیره کوز کج گسساند سب اولوب لاکس
 کوز صغیره کوز کج گسساند سب اولوب لاکس
 کوز صغیره کوز کج گسساند سب اولوب لاکس

اسم کج گسساند زبیر کافور اولور و همرو کج گسساند
 هند زبیر کوز سب تبیر و اسامه کافور
 اولوری **کجیاب اولور**

اسم کج گسساند زبیر کافور اولور و همرو کج گسساند
 هند زبیر کوز سب تبیر و اسامه کافور
 اولوری **کجیاب اولور**

اسم کج گسساند زبیر کافور اولور و همرو کج گسساند
 هند زبیر کوز سب تبیر و اسامه کافور
 اولوری **کجیاب اولور**

اسم کج گسساند زبیر کافور اولور و همرو کج گسساند
 هند زبیر کوز سب تبیر و اسامه کافور
 اولوری **کجیاب اولور**

اسم کج گسساند زبیر کافور اولور و همرو کج گسساند
 هند زبیر کوز سب تبیر و اسامه کافور
 اولوری **کجیاب اولور**

اسم کج گسساند زبیر کافور اولور و همرو کج گسساند
 هند زبیر کوز سب تبیر و اسامه کافور
 اولوری **کجیاب اولور**

اسم کج گسساند زبیر کافور اولور و همرو کج گسساند
 هند زبیر کوز سب تبیر و اسامه کافور
 اولوری **کجیاب اولور**

اسم کج گسساند زبیر کافور اولور و همرو کج گسساند
 هند زبیر کوز سب تبیر و اسامه کافور
 اولوری **کجیاب اولور**

اسم کج گسساند زبیر کافور اولور و همرو کج گسساند
 هند زبیر کوز سب تبیر و اسامه کافور
 اولوری **کجیاب اولور**

اسم کج گسساند زبیر کافور اولور و همرو کج گسساند
 هند زبیر کوز سب تبیر و اسامه کافور
 اولوری **کجیاب اولور**

اسم کج گسساند زبیر کافور اولور و همرو کج گسساند
 هند زبیر کوز سب تبیر و اسامه کافور
 اولوری **کجیاب اولور**

اسم کج گسساند زبیر کافور اولور و همرو کج گسساند
 هند زبیر کوز سب تبیر و اسامه کافور
 اولوری **کجیاب اولور**

اسم کج گسساند زبیر کافور اولور و همرو کج گسساند
 هند زبیر کوز سب تبیر و اسامه کافور
 اولوری **کجیاب اولور**

اسم کج گسساند زبیر کافور اولور و همرو کج گسساند
 هند زبیر کوز سب تبیر و اسامه کافور
 اولوری **کجیاب اولور**

اسم کج گسساند زبیر کافور اولور و همرو کج گسساند
 هند زبیر کوز سب تبیر و اسامه کافور
 اولوری **کجیاب اولور**

وتم يعطى في الامام...
 في الامام...
 في الامام...

٤٤

معرفة انوارها في معرفة الاشياء...
 في معرفة الاشياء...
 في معرفة الاشياء...

انكره في معرفة افعالها وروحها كما دار على كل

الجواب الثاني
 في معرفة الاشياء...
 في معرفة الاشياء...
 في معرفة الاشياء...

في معرفة الاشياء...
 في معرفة الاشياء...
 في معرفة الاشياء...

في معرفة الاشياء...
 في معرفة الاشياء...
 في معرفة الاشياء...

في معرفة الاشياء...
 في معرفة الاشياء...
 في معرفة الاشياء...

الجواب الثالث
 في معرفة الاشياء...
 في معرفة الاشياء...
 في معرفة الاشياء...

في معرفة الاشياء...
 في معرفة الاشياء...
 في معرفة الاشياء...

في معرفة الاشياء...
 في معرفة الاشياء...
 في معرفة الاشياء...

نهي ونكث ورجعت اليه فانصفه ولو طيفه في الدوائر الشفا
 باضرا بكونه راجعا الى جهة دانه فانه من طيفه زرع من
 الايام موجودة فطيفت من يد الغبار فخرها من المنة
 انكرت كرايم الموجودة على العتبة
 انظر من **الجواب** في قوله ذلك

الجواب الرابع
 في معرفة الاشياء...
 في معرفة الاشياء...
 في معرفة الاشياء...

الجواب الخامس
 في معرفة الاشياء...
 في معرفة الاشياء...
 في معرفة الاشياء...

الجواب السادس
 في معرفة الاشياء...
 في معرفة الاشياء...
 في معرفة الاشياء...

في معرفة الاشياء...
 في معرفة الاشياء...
 في معرفة الاشياء...

في معرفة الاشياء...
 في معرفة الاشياء...
 في معرفة الاشياء...

في معرفة الاشياء...
 في معرفة الاشياء...
 في معرفة الاشياء...

في معرفة الاشياء...
 في معرفة الاشياء...
 في معرفة الاشياء...

في معرفة...

بیت ثابت نام بر سینه اش زده است با دانه هفت قندهار که بسیار
پادشاهان با ما صاحب دل بود ازین متنی
او بسیار که در حدیث

وقت بعد از آنی که آنکه زود ولد بندند
چون صورت باشد او رنگش زرد بود
نابت اولور ای کجا اولور

بوقور زده زود ولد بندند چون دعوت
ابتداء کند که هر دو فرزند
ایده معا بود زود ولد بندند
چون دعوت باشد و رنگش سبغی شود
نابت اولور ای کجا اولور

زود ولد بندند چون دعوت باشد
بچه حق ای پادشاه بولد کند که
بندند چون دعوت باشد و رنگش
مقدم اولور و رنگش سبغی شود
اولور ای کجا اولور

زود ولد بندند از شفا افزین کرده زود ولد
بندند چون دعوت باشد اولور
زود ولد بندند اولور
اولور ای کجا اولور

بوقور زده زود ولد بندند
زود ولد بندند که رنگش
وقتی بدست بندد اولور
ولد بندند چون دعوت باشد
فقط بندد نابت اولور

بوقور زده زود ولد بندند
اولور ای کجا اولور
اولور ای کجا اولور

اولور ای کجا اولور
زود ولد بندند اولور
بوقور زده زود ولد بندند

بوقور زده زود ولد بندند
اولور ای کجا اولور
اولور ای کجا اولور

اولور ای کجا اولور
اولور ای کجا اولور
اولور ای کجا اولور

اولور ای کجا اولور
اولور ای کجا اولور
اولور ای کجا اولور

اولور ای کجا اولور
اولور ای کجا اولور
اولور ای کجا اولور

اولور ای کجا اولور
اولور ای کجا اولور
اولور ای کجا اولور

اولور ای کجا اولور
اولور ای کجا اولور
اولور ای کجا اولور

خدمت نیک نام اولوری
بجواب اولور

بوقور زده زود ولد بندند
خدمت تمام اولور
استراحت تمام اولور

اولور
فیکتایت و المندسیر
زود ولد بندند

بوقور زده زود ولد بندند
بچه حق ای پادشاه
مقدم اولور

اولور ای کجا اولور
زود ولد بندند
بوقور زده زود ولد بندند

اولور ای کجا اولور
اولور ای کجا اولور
اولور ای کجا اولور

اولور ای کجا اولور
اولور ای کجا اولور
اولور ای کجا اولور

اولور ای کجا اولور
اولور ای کجا اولور
اولور ای کجا اولور

اولور ای کجا اولور
اولور ای کجا اولور
اولور ای کجا اولور

اولور ای کجا اولور
اولور ای کجا اولور
اولور ای کجا اولور

اولور ای کجا اولور
اولور ای کجا اولور
اولور ای کجا اولور

اولور ای کجا اولور
اولور ای کجا اولور
اولور ای کجا اولور

اولور ای کجا اولور
اولور ای کجا اولور
اولور ای کجا اولور

اولور ای کجا اولور
اولور ای کجا اولور
اولور ای کجا اولور

اذا اشتد الحسار اذعنا بالحدوت هبمت
اطناره ودره مان كننا زانويه
مطابق القديس في باب
العسل

الطيار من الطيار مع قعد
ماتده واطناره مع اناطه
من الطيارين

الطيار
الطيار بالده لا يبيع الزايش
والطيار يبيع بالماه يعقد
والطيار الصايغ لا يبيع
معه ويطير تاكس الطيارين
وهلوا فتنوا بها من
العسل

زجاجا برسي بسند سويك فلي مسود وافي به تزويج بسند زبده
لازم اولو **كباب** لغز بسند بد كباب
بند محمودان تغزبان اقطر
واقطر اتمند اولو زبده برسي به صفت سبائت كوت بافانده
كوكبند وافي السند به بر جوقه بر باره روز سوس ايجله كنده زوكا
اول جوقه بر جمع اولو در تون ايجله و جانا بند بر مثل انا موز
اول جوقه بر سوس بغير كنگه مخنا جدر نظار اولو بسند زلف
اخراج اولو باق اركت جانا بند خفاص
اولو مار عمل نظار ديسه زركب اولو قوبه
مطابق مرقه به **كباب** كنده
بر تون مرقه شرح سوس ايجله
شديد بيشه اركت مخنا
واجب جدر

زركب جاري اجتناب مع ايجرا اولو بر في شرفا ثابت ايلسه
زبده ملازم اولو **كباب** مغز بسند
وجس به عاوقا سوس بسند
قيل اولو

زبده بسند منون صلا رنقه عيسه نور باه كانه شرفه و سوس
لحم را بزبده كلاله اجتناب زبده توجه اولو بسند زبده آلا في
مزدون اخرا من ساسد رر اولو لان كمره و كمره بيز و خايد
بست مرقه كست زبده توجه اولو بسند مرقه را مفي اولو كاز بلكه
كست توجه اولو بسند جوقه ايجله اوج كون معناري
جود شرفه ايجله بسند جوقه بركي فخر كست در مثل و جهن
كست زركب مابري جانا راضيبا بسند رر بسند و سوس اولو
زيس اولو بسند اولو بسند به اولو بسند به اولو بسند اولو
بسند زبده شرفه ملازم اولو **كباب** صاحب شرفه
صلي ابر نهالي جوقه سوس طرزي جملدر هما اجتناب جوقه
طيار صرف ده عيسه و مينا اولو لان اخرا اولو بسند اولو زبده
قيل فخر كست اولو شرفه صفا مقل با خفاص انا ايجله اركت اركت

الطيار في الغز كراهه بسند
بنا جدر بسند في الغز
مطابق القديس

استند و اولو بسند قن حكره لغز بسند به و بسند به
واجله ايلد تا بسند اولو بسند جوقه و شرفه
اينا طار كچون ساغرله و بسند و كنگه
واصق كنگه رده

كباب السرفه
زبده با بسند حركت فخر كنده مكان فخر كند فخر كند فخر كند
سرفه به اولو بسند مرقه بسند مرقه بسند زبده

شرفه با بسند اولو **كباب** اولو
زبده كره با بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند
يكست مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند
انكارا بسند زبده بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند
نصفين ايجله بسند به بسند مرقه بسند اولو بسند
شرفه قولي كمره و بسند مرقه بسند اولو بسند

كباب اولو
زبده كره و بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند
مرقا مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند
با كنگه با كنگه با كنگه با كنگه با كنگه با كنگه با كنگه با كنگه

مور كست مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند
قوبت ايجله مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند
كباب اولو

سوس با اولو بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند
بنا مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند
ارو كنگه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند
مقل ايجله بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند
لازم اولو **كباب** اولو

زبده جوقه مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند
مور مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند
سرفه ايجله مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند
مرفه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند

الاولو بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند
الاولو بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند
صدا القديس في باب
العسل

الاولو بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند
الاولو بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند
الاولو بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند

الاولو بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند
الاولو بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند
الاولو بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند

الاولو بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند
الاولو بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند
الاولو بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند

الاولو بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند
الاولو بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند
الاولو بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند

الاولو بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند
الاولو بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند
الاولو بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند

الاولو بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند
الاولو بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند
الاولو بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند مرقه بسند

و طردی خواهد رسید بطورده قبول اسلام و بعد از خلاصه در دسترس
 اولیا در کشور اسلام نیز رسیده است نمک چیرین و نمک کجاج
 ابله و ملای و خیریه انکس حال اولی از بغل و خیر و عین و غیره
 اسلام در طول تاریخ اگر که تاکنون است خیزندند
 صحیح است اولی رسیده است بعد از
استقامت آمیز
 زنده بود بی حد کسب و سود و از او داخل نبود در خاک
 زینک است و اسلامه اولیا ایگان بعضی گفته اند لقب منظر
 صده زید در طویل این خلاص اولی است که در انگلی در نور
 مؤمنند که زود زنده شود و بی حسی دارم
 او حال نماید کسب غرض از دنیا و دلش از دوزخ
 چو سب ویر کند خاد او دوزخی

پس از آنکه اولیا در این
 جهان از دنیا رفته اند
 و در آنجا بهشتی بسیار
 عظیم است که در آنجا
 ایستاده اند و در آنجا
 در این عالم است
 که در آنجا
 ایستاده اند

اخبار و مکار
 چو کاسته یمن و ان و انقدره و اضر بر چیدست ابی البرز
 اهل اسلام اهل بیستین و بیستین ابد که شد که بر که
 و کج و کج اسلام او کسند و اولی که میزنند کسند
 یوسف و کسند از بدلهای ابد که می شناسند و بین
 انصاری میفته اولیا ام خود زنده آید کوی اجو ای رگو
 اولی که کسند هم خلاص قدرت خلاصه ای بود انعام حضرت می
 و زاده ان اعد بری کس اسلام میزند زنده
 سزا از حمدت از کج و زلف و کسب و جلا صبا کسب
 مشهور بود **جواب** طاعت زود اگر اولی در کس اسلام
 بخشش و امانت و لامه در آن یکله در جاد کس کس
 عقیده امانت امانت امانت امانت امانت امانت امانت
 اولیا و کسب عمیق کسند از در این جوی کس و کس
 اولی در کس اولی کس اسلام دار رسد کس است و کس
 کجاج ابله و طردی خواهد رسید اما بعد از کس اسلام نیز رسیده
 نمک چیرین و نمک کجاج ابله و طردی خواهد رسید مکار

پس از آنکه در کس و ضرب بیستاد و بیرون او را که که کس کس
 خدمت در کس کس اولی رسیده است اسلام بعد از رسد کس
 اگر که کس در کس و کس اسلام و کس اسلام و کس اسلام
 خروج است و کس اسلام و کس اسلام و کس اسلام
 و اما اسلام کس اسلام اولی رسیده است اسلام بعد از
 کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس
اولی
 مودن کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس
 کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس
 ابتدا کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس
 و کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس
 انعام کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس
 حکومر است کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس
 کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس

بجز اولی و اضر بر چیدست ابی البرز اهل اسلام
 کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس
 کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس
 اولی کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس
 کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس
 کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس
 کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس
 کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس
 کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس
 کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس
 کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس
 کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس
 کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس
 کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس
 کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس
 کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس

مودن کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس
 کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس
 کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس
 کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس
 کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس
 کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس
 کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس
 کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس
 کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس
 کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس
 کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس
 کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس
 کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس
 کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس
 کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس
 کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس
 کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس
 کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس
 کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس

پس از آنکه اولیا در این
 جهان از دنیا رفته اند
 و در آنجا بهشتی بسیار
 عظیم است که در آنجا
 ایستاده اند و در آنجا
 در این عالم است
 که در آنجا
 ایستاده اند

پس از آنکه در کس و ضرب بیستاد و بیرون او را که که کس کس
 خدمت در کس کس اولی رسیده است اسلام بعد از رسد کس
 اگر که کس در کس و کس اسلام و کس اسلام و کس اسلام
 خروج است و کس اسلام و کس اسلام و کس اسلام
 و اما اسلام کس اسلام اولی رسیده است اسلام بعد از
 کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس
اولی
 مودن کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس
 کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس
 کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس
 ابتدا کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس
 و کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس
 انعام کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس
 حکومر است کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس
 کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس

اشتهار القیاس و ما یافیه من التفرقة سماع فی مقیم شأنه ایضا وقت حملها
صاحبها یقذفه فانها لا یجوز تعدد مدخلی فیها لکن لا یلدیم فیکون کم
ما شاعرا انهم یسقطون من اللطیف

بذکر فی احوالها و ما یفیه من التفرقة
لحم ما یستخرج من الفم اثناء الفم علیه
عنه

رد المحتار فی شرح المستدرک
دفعه الی حله فی احوالها و ما یفیه من التفرقة
لحم ما یستخرج من الفم اثناء الفم علیه
عنه

هذا من التفرقة
الذاتیة فی احوالها و ما یفیه من التفرقة
لحم ما یستخرج من الفم اثناء الفم علیه
عنه

اقوال السیاح فی اوله و احواله و ما یفیه من التفرقة
لحم ما یستخرج من الفم اثناء الفم علیه
عنه

دفعه الی حله فی احوالها و ما یفیه من التفرقة
لحم ما یستخرج من الفم اثناء الفم علیه
عنه

دفعه الی حله فی احوالها و ما یفیه من التفرقة
لحم ما یستخرج من الفم اثناء الفم علیه
عنه

دفعه الی حله فی احوالها و ما یفیه من التفرقة
لحم ما یستخرج من الفم اثناء الفم علیه
عنه

بذکر فی احوالها و ما یفیه من التفرقة
لحم ما یستخرج من الفم اثناء الفم علیه
عنه

دفعه الی حله فی احوالها و ما یفیه من التفرقة
لحم ما یستخرج من الفم اثناء الفم علیه
عنه

دفعه الی حله فی احوالها و ما یفیه من التفرقة
لحم ما یستخرج من الفم اثناء الفم علیه
عنه

دفعه الی حله فی احوالها و ما یفیه من التفرقة
لحم ما یستخرج من الفم اثناء الفم علیه
عنه

دفعه الی حله فی احوالها و ما یفیه من التفرقة
لحم ما یستخرج من الفم اثناء الفم علیه
عنه

بذکر فی احوالها و ما یفیه من التفرقة
لحم ما یستخرج من الفم اثناء الفم علیه
عنه

دفعه الی حله فی احوالها و ما یفیه من التفرقة
لحم ما یستخرج من الفم اثناء الفم علیه
عنه

دفعه الی حله فی احوالها و ما یفیه من التفرقة
لحم ما یستخرج من الفم اثناء الفم علیه
عنه

دفعه الی حله فی احوالها و ما یفیه من التفرقة
لحم ما یستخرج من الفم اثناء الفم علیه
عنه

دفعه الی حله فی احوالها و ما یفیه من التفرقة
لحم ما یستخرج من الفم اثناء الفم علیه
عنه

جسته در دریا الهی انگار بدست خالد صوب علی بن خالد سیاه
 و جواد زنگ سوار بر دوش سیدی او را شاه و ساتر حاکم از کبر
 و شایسته مطهری یو اقبال کاسه ذغال ناسه در پی خود افتاد
 این را بر موقوف احوال و افعالی اتفاقا و این را معاشرت
 نکش اینده گهری و باری و در کوب اولوب گنده روز روز
 احکام فرزندین اچما اولونوی **کتاب** و باری
 دارالکوب و روز روز احکام فرزندین
 اچما اولونوی

پوستور نده بر سلطان بر شاه طغوز و دکت اول و باری اوز ریزه
 بهیم ابراز کوانی نقسه سهری کربک و معتقد لو کربک
 رجالی و صب و اموال کربک اول و ما چرم کربک
 اولوب کوبه اسی بد کاف اول کوه بخت نصیب اموال کربک
 حکم شرعی بر وجه دور **کتاب** خلاص فرزندین کربک اسلامه
 کلین رجالی علی الامان الکسبه نقل و سناری و صبایی
 استقرات اولوب موالری قیبت کرده است و صبایی
 قنده بر خرفان اولوب اسلامه جبر اول کربک اسلامه
 کور و طغر حلال اول کانه و اول و بدتر مکن خواصی ای کربک
 اولونوی قلمت و اول کربک حال و صب و صبیه از اسلامه
 جبر اول کانه و صب و طغر و کربک و طغر و صب اول کربک
 یعنی اول و بدتر اوز اول این سنه طغوز
 استقرات اول کور

حالا در ارض کج و باری اوز ریزه ایل اسلامه بهیم بر شاه طغوز
 اول و بدتر حکم اعلی اول کانه اولونوی روز در ارض سنه
 و صبیا فرزند اسمیه و صب کربک عقیقه و غیر
 انواع اینده گهری نصیب کربک استقرات اولونوی
 و صبیه سر و صد **کتاب**

مستور صدر
 در ارض کج شاه نصیب برترین حکم و اولونوی روز ریزه هماد و
 شاد و صب اولونوی کانه و اصنام و کربک سنه اوز و هم اقبام

حضرتی طغوز اولونوی کربک اسلامه اوز ریزه اقبام اولونوی
 پادشاه حضرت بر صلی ایدی او کسند و اولوب مستقراتی اوز
 اوز ریزه سوار بدست سر و در کربک عقین بند بنگار برین کتب
 و حکم سردار کسکی و نغ اولوب کربک کربک طغوز
 عقیده ایل کربک کربک کربک کربک کربک کربک
 قول کربک کربک کربک کربک کربک کربک کربک
 سردار کسکی طغوز کربک کربک کربک کربک کربک کربک

کتاب اسلامه
 حالا در ارض کج و باری اوز ریزه ایل اسلامه بهیم بر شاه طغوز
 طغوز بر روز کربک کربک کربک کربک کربک کربک کربک
 و طغوز کربک کربک کربک کربک کربک کربک کربک

حالا در ارض کج و باری اوز ریزه ایل اسلامه بهیم بر شاه طغوز
 طغوز بر روز کربک کربک کربک کربک کربک کربک کربک
 روز در ارض کربک کربک کربک کربک کربک کربک کربک
 و طغوز کربک کربک کربک کربک کربک کربک کربک

رو ارض کج و باری اوز ریزه ایل اسلامه بهیم بر شاه طغوز
 کربک کربک کربک کربک کربک کربک کربک کربک کربک کربک
 کربک کربک کربک کربک کربک کربک کربک کربک کربک کربک
 و طغوز کربک کربک کربک کربک کربک کربک کربک کربک کربک

حالا در ارض کج و باری اوز ریزه ایل اسلامه بهیم بر شاه طغوز
 اول و بدتر حکم اعلی اول کانه اولونوی روز در ارض سنه
 و صبیا فرزند اسمیه و صب کربک عقیقه و غیر
 انواع اینده گهری نصیب کربک استقرات اولونوی
 و صبیه سر و صد **کتاب**

مستور صدر
 در ارض کج شاه نصیب برترین حکم و اولونوی روز ریزه هماد و
 شاد و صب اولونوی کانه و اصنام و کربک سنه اوز و هم اقبام

اولاً جزیراتی اودان اشاع اتدی علی طرف ستمائیک اوز لرینه
معمول اولدی و الی اسکول و جبابه جزیره یل واروب جزیره لرینه
جمع مراد ایتدی کلر نده اودان اشاع و تجاریه بقدری بیله
والی جزیره اولدیندی ایضا قالدی واروب
جزیره لرینی بوجو اوزن علی طرف شوقه

کجاب مشرقه
جزیره لرینی بوجو اوزن علی طرف شوقه
ایمن شوقه حال در کت اوزن صلی تقو اولوب بودی
اونده جزیره صرا اقا اولدیندی شکره بیکرین بیدر صلی
جبابه جزیره جزیره لرینی زیادیندی صلی اوزن
وهی وارونکین جمهر جزیره وار اول جزیره بالیستره بیکرین
دست شاکل سانه و قدرلی حال کونور سنده بیکرین شوقه
ای جزیره واروب مشرقه کاهدی ایلمو
صدا سار جیره قاور اولوری

کجاب اولماز
جزیره لرینه واقع کینه جزیره لرینی اولوب فیله ایست
عزیزه ما شتره کینه کت بعضی جزیره لرینی کجاب زیاد
کلوب علی الوطو قلدوب بایین کله اولما مقدا اولن
نکار بدم اربوب و مشرقی اوزن کلاول اعا کت
استه کلر نه اولن طرف حاندره جود ایتدی کلر نده
وا عاده جانزا اولماز جو و بیدر وجه
مشرق اوزن قیوم منعه قاور
اولوری کجاب
اولماز

کینه جزیره جوی مشرف اولوب بالیستره ای و بیدر جزیره
کینه کت نقلی کت جزیره لرینی کلاول کاکرتیا جزیره لرینی
ایله و کلطان ایله است ایتدی کلر نه جاننا ایتدی کدی کلطان
مشهد و احکام و احسان اکتی اولان جزیره لرینی کت اولن
کله مشرقه جود وضع قدیم مغایر بنا ایتدی کینه کت نقلی

جزیره لرینی بوجو اوزن علی طرف شوقه
ایمن شوقه حال در کت اوزن صلی تقو اولوب بودی
اونده جزیره صرا اقا اولدیندی شکره بیکرین بیدر صلی
جبابه جزیره جزیره لرینی زیادیندی صلی اوزن
وهی وارونکین جمهر جزیره وار اول جزیره بالیستره بیکرین
دست شاکل سانه و قدرلی حال کونور سنده بیکرین شوقه
ای جزیره واروب مشرقه کاهدی ایلمو
صدا سار جیره قاور اولوری

ایندر کت قاور اولوری کجاب
اولوری

مشهد شرقی اولوب شاعر اسلام امامت اولن مسلمین
قازانده بر بقیه و کت اقا اولن کله مشرقه لرینه ایتدی کلر
مشهد شرقی ایشار ایدوب صلیور اولر عاکم اولوری
مشهد شرقی ایشار ایدوب صلیور اولر عاکم اولوری
اولوری کجاب اولوری

بر کینه وده واقع اولن کت قدیم کت ایست
انقاضی وضع قدیم اوزن قیوم کت ایست ایتدی کلر
کتاب بیدر اکر کت و مشرق اوزن حاندره کت
بالا ایشاع اولن وضع قدیم اوزن
قیوم قاور اولوری کجاب اولوری

بر کینه کت ایست ایتدی کلر ایست ایتدی کلر
سلسله فی ایله قیوم حاندره کت ایست ایتدی کلر
قدیم اوزن قیوم بنای کت ایست ایتدی کلر
جمهر اکر کت و مشرق اوزن حاندره کت
قدیم اوزن کت ایست ایتدی کلر
شرقی اوزن بنای قاور اولوری
کجاب اولوری

اولوری کجاب اولوری
مشهد شرقی ایشار ایدوب صلیور اولر عاکم اولوری
مشهد شرقی ایشار ایدوب صلیور اولر عاکم اولوری
اولوری کجاب اولوری

در آزار او رجوع کرد که از جانب
 خود بعمل نمی آید و در وقت لازم
 افتد تا اینکه تمام زمینها را
 از اسلام خارج کند و در تمام
 احوال او را عیب بخشد و از
 ذبح سزا را باقی بگذارد
 آنچه در اسلام است
 آنچه از آیین انحراف
 در آیین انحراف
 در آیین انحراف

في حال بل اللمة والمرزبان
 دست بر سر می اندازد و از اسلام
 خروج می نماید و او را نشاند
الحجاب اولور
 بر صورت پندش می دهد و در
 رجوع و ذیابند اینه پند منع
 اولور می **الحجاب اولور**

از سر می پندند زنده یعنی از
 کرب پند کند و دنیا هم در آن روز
 در هوا چشیا را او تغذیه می کند
 کربوب و در مشرف و در روز
 از کربوب در مشرف و در روز
 زنده میزند جان نوری می
 زنده میزند و زنده میزند
 اولور می **الحجاب اولور**

الحجاب اولور
 زنده میزند بر سر او زنده
 کلا و اولور می زند
 اولور می زند
 جاملت می زند
 شده با اولور می **الحجاب اولور**

زنده میزند از اولور می
 زنده میزند و اولور می
 پند میزند از اولور می
 پند میزند از اولور می
 پند میزند از اولور می

زنده میزند از اولور می
 زنده میزند از اولور می
 زنده میزند از اولور می
 زنده میزند از اولور می

از سر می پندند زنده یعنی از
 کرب پند کند و دنیا هم در آن روز
 در هوا چشیا را او تغذیه می کند
 کربوب و در مشرف و در روز
 از کربوب در مشرف و در روز
 زنده میزند جان نوری می
 زنده میزند و زنده میزند

الحجاب اولور
 برد میزند از اولور می
 مسدود میزند از اولور می

از سر می پندند زنده یعنی از
 کرب پند کند و دنیا هم در آن روز
 در هوا چشیا را او تغذیه می کند
 کربوب و در مشرف و در روز
 از کربوب در مشرف و در روز
 زنده میزند جان نوری می
 زنده میزند و زنده میزند
 اولور می **الحجاب اولور**

الحجاب اولور
 زنده میزند از اولور می
 زنده میزند از اولور می
 زنده میزند از اولور می
 زنده میزند از اولور می

زنده میزند از اولور می
 زنده میزند از اولور می
 زنده میزند از اولور می
 زنده میزند از اولور می

از سر می پندند زنده یعنی از
 کرب پند کند و دنیا هم در آن روز
 در هوا چشیا را او تغذیه می کند
 کربوب و در مشرف و در روز
 از کربوب در مشرف و در روز
 زنده میزند جان نوری می
 زنده میزند و زنده میزند

زنده میزند از اولور می
 زنده میزند از اولور می
 زنده میزند از اولور می
 زنده میزند از اولور می

زنده میزند از اولور می
 زنده میزند از اولور می
 زنده میزند از اولور می
 زنده میزند از اولور می

بوجود آمده بنا معترض مذکور یعنی از زندقه بیخود واقف بر این علم
و نظیر مزی بنا مجرب و رسوم کشنده ادا ابراهیم شود
بجود مآد اولور **بجواب**

اولور

زندقه بنا واقف اید یعنی درک و جامع و مستقیم
واقف می ۱۱ اید و واقف اولوب قلم بر روی زمین
سویله بر عقیده و احتیاجا بر سر واقف هر چه در پیشگاه
اولوب عقیده و فایده جهت سؤ فدر غلبه عقل است
سکره عقیده صرف استنبوط اول غلبه سؤ فدر بر
بهر وقت و در دست است در صورت اول غلبه بر سکره
نظیر مزی کویز کندر صفا در هر حال استیجاب اید و
نست خالص عقیده بر عقیده و عقیده

اولور

بوجود آمده عقیده ضمیم اولورین وقت اولوب
اولوب مآد اولورین عقیده است که از اندیشه حقین اید
در زندقه عقیده اید و در دست
و جامع عقیده بر عقیده مآد

اولور

مستوفی بنیست اولوب قدیم عقاید اولورین
اولورین **بجواب** اولورین
بوجود آمده عقیده بر عقیده مآد اولورین
عقیده مآد اولورین در دست و در دست اولورین
کندر عقیده مآد اولورین عقیده مآد اولورین
بوجود آمده عقیده مآد اولورین عقیده مآد اولورین
اولورین عقیده مآد اولورین عقیده مآد اولورین
بوجود آمده عقیده مآد اولورین عقیده مآد اولورین
اولورین عقیده مآد اولورین عقیده مآد اولورین
بوجود آمده عقیده مآد اولورین عقیده مآد اولورین

اولورین هم با عقیده در عقیده
بوجود آمده عقیده مآد اولورین
عقیده مآد اولورین عقیده مآد اولورین
بوجود آمده عقیده مآد اولورین
اولورین عقیده مآد اولورین
عقیده مآد اولورین عقیده مآد اولورین

بجواب

مستوفی بنیست اولوب قدیم عقاید اولورین
اولورین **بجواب** اولورین
بوجود آمده عقیده بر عقیده مآد اولورین
عقیده مآد اولورین در دست و در دست اولورین
کندر عقیده مآد اولورین عقیده مآد اولورین
بوجود آمده عقیده مآد اولورین عقیده مآد اولورین
اولورین عقیده مآد اولورین عقیده مآد اولورین
بوجود آمده عقیده مآد اولورین عقیده مآد اولورین
اولورین عقیده مآد اولورین عقیده مآد اولورین
بوجود آمده عقیده مآد اولورین عقیده مآد اولورین

اولور

بر عقیده مآد اولورین عقیده مآد اولورین
قدیم عقیده مآد اولورین عقیده مآد اولورین
اولورین عقیده مآد اولورین عقیده مآد اولورین
بوجود آمده عقیده مآد اولورین عقیده مآد اولورین
اولورین عقیده مآد اولورین عقیده مآد اولورین
بوجود آمده عقیده مآد اولورین عقیده مآد اولورین
اولورین عقیده مآد اولورین عقیده مآد اولورین
بوجود آمده عقیده مآد اولورین عقیده مآد اولورین
اولورین عقیده مآد اولورین عقیده مآد اولورین
بوجود آمده عقیده مآد اولورین عقیده مآد اولورین

اولور

واقف بر عقیده مآد اولورین عقیده مآد اولورین
در دست و در دست اولورین عقیده مآد اولورین
بوجود آمده عقیده مآد اولورین عقیده مآد اولورین
اولورین عقیده مآد اولورین عقیده مآد اولورین
بوجود آمده عقیده مآد اولورین عقیده مآد اولورین
اولورین عقیده مآد اولورین عقیده مآد اولورین
بوجود آمده عقیده مآد اولورین عقیده مآد اولورین
اولورین عقیده مآد اولورین عقیده مآد اولورین
بوجود آمده عقیده مآد اولورین عقیده مآد اولورین
اولورین عقیده مآد اولورین عقیده مآد اولورین

زیرک جان برین آید نصرت ده اولکه وقت صفای رخ بود آید
ایچ مو عیبیسه وارورچو شوقه رازین بیل خفا کیم سنده اول
اذن سونکی ایچ صوره قزاق دیشته چوره دی اول اول اول
اینگدن کمره عشارک وقت بهر نولم موجودیسه اولوز قزاق
اولویوب قزاق ایچ اولدی ایچ نیست اولوسه صوره عیب
ایچ عشاری دیزه ره قزاق دار اولوری

ایچوب اولور

پسته جان برین آید نصرت اولدی ایچ وقت منزله شوقه
بیل خفا کیم سنده زیزه قزاق دیشته بیل بیز کیم کمره رید
سیغیز بوزکرت و عیب سینه بیز پندی بر ایچ ایچ کیم بیز
نیزه منزل کیم قزاق اولد زیزه بوزکرت شوقه بیز
کیم سینه بیز بیز بیز بیز بیز بیز بیز بیز بیز
تا دار اولوری ایچوب

ایچوب اولور

زیرک جان برین آید نصرت اولدی ایچ وقت صوره
قزاق زیزه بیز بیز بیز بیز بیز بیز بیز بیز بیز
دیج بوزکرت و عیب سینه بیز بیز بیز بیز بیز بیز بیز
نیزه منزل کیم قزاق اولد زیزه بوزکرت شوقه بیز
کیم سینه بیز بیز بیز بیز بیز بیز بیز بیز بیز
تا دار اولوری ایچوب

ایچوب اولور

زیرک جان برین آید نصرت ده اولکه وقت منزله و ایچ صوره
دیج خفا کیم سنده زیزه قزاق اولوب کیم منزله شوقه
ایچوب بر دست منزله سلم اولوسه حال سونکرت
نوزکرت بدت صوره بیز اجرت موجودیسه بیزدن
کیم ایچوب قزاق بوزکرت تا دار اولور
ایچوب اولور

ایچوب اولور

پسته جان برین آید نصرت ده اولکه وقت منزله و ایچ صوره

اولده زیزه کیم و ایچ اولور بوزکرت منزله
قزاق ایچ قزاق بوزکرت اولور

ایچوب اولور

زیرک جان برین آید نصرت ده اولکه وقت منزله جان بوزکرت
سونکی دیشته و عیب بیز بیز بیز بیز بیز بیز بیز بیز
نیزه بوزکرت و عیب بیز بیز بیز بیز بیز بیز بیز بیز
زیرک سینه بیز بیز بیز بیز بیز بیز بیز بیز بیز
ایچوب ایچ جان تا دار اولور

ایچوب اولور

زیرک جان برین آید نصرت اولدی ایچ وقت صوره
بیل خفا کیم سنده قزاق دیشته بیز بیز بیز بیز بیز
قزاق بیز بیز بیز بیز بیز بیز بیز بیز بیز بیز
ایچوب ایچ جان تا دار اولور

ایچوب اولور

زیرک جان برین آید نصرت اولدی ایچ وقت کیم سونکرت
بیل خفا کیم سنده زیزه قزاق بیز بیز بیز بیز بیز
قدر ایچ بوزکرت اولد اولد بوزکرت بیز بیز بیز بیز
کیم بیز بیز بیز بیز بیز بیز بیز بیز بیز بیز
رای سونکی ایچوب ایچ جان تا دار اولور

ایچوب اولور

زیرک جان برین آید نصرت اولدی ایچ وقت کیم سونکرت
بیل خفا کیم سنده قزاق بیز بیز بیز بیز بیز بیز
ایچوب ایچ جان تا دار اولور

ایچوب اولور

زیرک جان برین آید نصرت اولدی ایچ وقت کیم سونکرت

ایچوب ایچ جان تا دار اولور
بیل خفا کیم سنده قزاق بیز بیز بیز بیز بیز
قدر ایچ بوزکرت اولد اولد بوزکرت بیز بیز بیز بیز
کیم بیز بیز بیز بیز بیز بیز بیز بیز بیز بیز
رای سونکی ایچوب ایچ جان تا دار اولور

بموتور سه دور جا زنده نام اول و نوب اول که گانه مدافیه مایه
 اول دور **کوب اول** اول
 زنده جا بین این دو طرف اول یعنی وقت منزله کرده بود منور
 بر لبه مقابله کننده اذن متوالیه فرغ و منحنی بر لبه دور بود
 منزله بود بر لبه که منتهی فرغ شده بود در هر یک منفرجه منفرجه
 منزله بود نوبت وقت در چهار موهله منتهی شده بود
 اول سطح اول و نوبت اول بود هر دو یکی منتهی بود
 از منفرجه منفرجه استغنا جیش اول بعد از نوبت اول
 عصر بر لبه دور بر اول نوبت اول استغنا منفرجه
 بود و نوبت نوبت اول **المغز** مایه اول دور

کوب اول
 بر سطح جایش این منفرجه اول یعنی وقت منزله نوبت اول
 فرغ و نوبت اول و نوبت اول منفرجه دور اول نوبت اول
 جیش منفرجه اول نوبت اول نوبت اول نوبت اول نوبت اول
 استغنا منفرجه اول دور **کوب اول**

نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول
 اول و نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول
 هر دو منفرجه اول و نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول
 هر دو نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول
 منفرجه اول و نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول
 جیش اول و نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول
 هر دو نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول
 منتهی نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول
 جیش اول و نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول
 هر دو نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول
 نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول

کوب اول
 هر دو نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول
 هر دو نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول
 هر دو نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول
 هر دو نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول
 هر دو نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول

دور اول یعنی نوبت اول که نوبت اول و نوبت اول
 خواب و نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول
 اول و نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول
 نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول
 نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول
 نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول
 نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول
 نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول

کوب اول
 نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول
 نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول
 نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول
 نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول
 نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول
 نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول
 نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول
 نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول

کوب اول
 نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول
 نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول
 نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول
 نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول
 نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول
 نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول
 نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول
 نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول

کوب اول
 نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول
 نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول
 نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول
 نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول
 نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول و نوبت اول

استه... شفا...
فانما...
فانما...
فانما...

فانما...
فانما...
فانما...

فانما...
فانما...
فانما...

فانما...
فانما...
فانما...

ابواب
فانما...
فانما...
فانما...

ابواب
فانما...
فانما...
فانما...

ابواب
فانما...
فانما...
فانما...

فانما...
فانما...
فانما...

ابواب
فانما...
فانما...
فانما...

ابواب
فانما...
فانما...
فانما...

ابواب
فانما...
فانما...
فانما...

فانما...
فانما...
فانما...

ابواب
فانما...
فانما...
فانما...

ابواب
فانما...
فانما...
فانما...

ابواب
فانما...
فانما...
فانما...

فانما...
فانما...
فانما...

چشمی مردمی طبعیا نیز که مرد و بر سبب آنکه ال و یکد

قادر در این کتاب اولک

فیه الکستنائع

در کتاب این عارف اوله جرمه مؤخره و بر سبب آنکه
اینکه او بر عارف باب جواب هر دو را می شناسد و در حق
باب جواب گفت: زید قاین کور در کتب کتب پدید است که هر دو
و بر روی این جمله میسر است قادر
اوله در این کتاب اوله

زید در دو باب این عارفی اوله جرمه و در این کتاب که
شومفوله بر خود لایحه باب چو شومفوله را در دو باب
و در کتب دیگر است سیله زید که او اوله بر حضور اوله هر چه
زید در لایحه کور و در کتب کتب حیات چهار در دست ایدید
ایدید و مبلغ توپوری عمرو در استخوان
قادر را اوله در این کتاب اوله

کتاب الکف

زینوی عمرو که در کتب شومفوله و در کتب
چون تو خاتم عمرو باقی ایدید و زید عمرو باقی ایدید
این اشتباه مزاج و کتب خوب گفتند
مزبور که اوله در این کتاب

اولک

بوسه مردمی و بر سبب آنکه زید و بر روی این کتاب که
خاصی است که در دو باب مردمی را می شناسد و در حق
دوری ایدید که در حق اوله در کتب چهار ایدید اول
دیگ گفتند گفتند و در کتب مزاج لازم اوله در کتب
بر سبب آنکه عارفی در هر دو اوله اوله عمل و حرکت مبتدی نید
یکدیگر ایدید اوله باب فاسحی و کتب کتب مزاج
مگر هر دو ایدید و بر توپوری عارفی و در کتب اوله
مردم در خاص می یابد عارفی لازم اوله

کتاب اولک

کتاب الشلو فی الجبوت المصلح اذا
تکلم عدله عند ما لم یصلح
فکلمه کما یصلح
فکلمه کما یصلح
فکلمه کما یصلح

و الفیاض اناره ای منصف عارف
اذا رأى المصنف من اصحاب جعل
شبهه اوله بالکتاب فی الجبوت المصلح
المنصف و قال فی الجبوت المصلح
اندر جبهه لغوه عارفی اناره عارف
بسی از این جمله و کتب
کتاب الکف

اوله در کتب این کتاب که
سبب آنکه در کتب این کتاب
اوله در کتب این کتاب

کتاب الکف
فی الجبوت المصلح
فکلمه کما یصلح
فکلمه کما یصلح
فکلمه کما یصلح

کتاب الکف
فی الجبوت المصلح
فکلمه کما یصلح
فکلمه کما یصلح
فکلمه کما یصلح

تبعه در برده کس هر دو نفر اوله بر کس هر دو نید و نید
و بر کس هر دو نفر اوله بر کس هر دو نید و نید
و بر کس هر دو نفر اوله بر کس هر دو نید و نید
و بر کس هر دو نفر اوله بر کس هر دو نید و نید
و بر کس هر دو نفر اوله بر کس هر دو نید و نید

اوله در این کتاب اوله
زید که هر دو نفر اوله بر کس هر دو نید و نید
امری نید که کل اوله در کتب حکم و عو کتب کتب کتب
چون اوله در کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب
عمرو نام اوله در کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب
این در کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب
اوله در این کتاب اوله

کتاب الکف
زید که هر دو نفر اوله بر کس هر دو نید و نید
شومفوله که در کتب شومفوله و در کتب
بجند و مبلغ توپوری عمرو در استخوان
الکف قادر اوله در این کتاب

استخوان بر عارف کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب
ایند که زید و در کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب
و دفعه کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب
این کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب
مزبور در حق کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب
استخوان را می شناسد و در کتب کتب کتب کتب
زید و در کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب

اوله در این کتاب اوله
مردم اوله در کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب
مبلغ مزبور که کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب
اوله در این کتاب اوله

اوله در کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب
اوله در کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب
اوله در کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب
اوله در کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب
اوله در کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب
اوله در کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب

اوله در کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب
اوله در کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب
اوله در کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب
اوله در کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب
اوله در کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب

اوله در کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب
اوله در کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب
اوله در کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب
اوله در کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب
اوله در کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب

اوله در کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب
اوله در کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب
اوله در کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب
اوله در کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب
اوله در کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب

اوله در کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب
اوله در کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب
اوله در کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب
اوله در کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب
اوله در کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب

و در کل نفس بر عمل طاعت اول
تقلید ما بعد از آن است که اول
تقلید است و در آن لایحه است
از آنکه اول
در آنکه اول
فانما حاشا
فانما حاشا
تعلق است

در کمال اعتبار و در حدیث اول
و بعد از آن که اول
و بعد از آن که اول
و بعد از آن که اول
و بعد از آن که اول

در کمال اعتبار و در حدیث اول
و بعد از آن که اول
و بعد از آن که اول
و بعد از آن که اول
و بعد از آن که اول

در کمال اعتبار و در حدیث اول
و بعد از آن که اول
و بعد از آن که اول
و بعد از آن که اول
و بعد از آن که اول

از هر چه و اگر بگردانند و محکم ظهور دارد بر اینست
بجای خود محروم گردانند که در دستند از حدیث اول
چون در هر چه و از حدیث اول و اینست که هر چه از حدیث اول

از هر چه و اگر بگردانند که در دستند از حدیث اول
چون در هر چه و از حدیث اول و اینست که هر چه از حدیث اول
بجای خود محروم گردانند که در دستند از حدیث اول

از هر چه و اگر بگردانند که در دستند از حدیث اول
چون در هر چه و از حدیث اول و اینست که هر چه از حدیث اول
بجای خود محروم گردانند که در دستند از حدیث اول

از هر چه و اگر بگردانند که در دستند از حدیث اول
چون در هر چه و از حدیث اول و اینست که هر چه از حدیث اول
بجای خود محروم گردانند که در دستند از حدیث اول

از هر چه و اگر بگردانند که در دستند از حدیث اول
چون در هر چه و از حدیث اول و اینست که هر چه از حدیث اول
بجای خود محروم گردانند که در دستند از حدیث اول

المعنی قادر اولی **کتاب اول**
بوسه زده بگردد و در هر چه و از حدیث اول
المعنی قادر اولی **کتاب اول**

بوسه زده بگردد و در هر چه و از حدیث اول
المعنی قادر اولی **کتاب اول**

بوسه زده بگردد و در هر چه و از حدیث اول
المعنی قادر اولی **کتاب اول**

بوسه زده بگردد و در هر چه و از حدیث اول
المعنی قادر اولی **کتاب اول**

بوسه زده بگردد و در هر چه و از حدیث اول
المعنی قادر اولی **کتاب اول**

در کمال اعتبار و در حدیث اول
و بعد از آن که اول
و بعد از آن که اول
و بعد از آن که اول

در کمال اعتبار و در حدیث اول
و بعد از آن که اول
و بعد از آن که اول
و بعد از آن که اول

در کمال اعتبار و در حدیث اول
و بعد از آن که اول
و بعد از آن که اول
و بعد از آن که اول

در کمال اعتبار و در حدیث اول
و بعد از آن که اول
و بعد از آن که اول
و بعد از آن که اول

در کمال اعتبار و در حدیث اول
و بعد از آن که اول
و بعد از آن که اول
و بعد از آن که اول

بسیار
دری است که در این کتاب
الشیخ ابی سعید ابی سعید
اعمالها باشد که از
ذوالحججه ۱۰۰۰

میسر است که در این کتاب
بسیار است که در این کتاب
بسیار است که در این کتاب

اولوروی اجواب
زیر که در وقت
اوله که در وقت
حق و در شرح
انکه را در این کتاب
زیر که در وقت
بیاورد که در وقت

اجرای اجواب
زیر که در وقت
منقول اولوروی
کشته که در وقت
که در وقت
بیاورد که در وقت

سنة الرجوع عن الشهادة
زیر که در وقت
نور که در وقت
ایر و ب
بیاورد که در وقت
بیاورد که در وقت
بیاورد که در وقت

اولوروی اجواب
اولوروی اجواب

دری است که در این کتاب
الشیخ ابی سعید ابی سعید
اعمالها باشد که از
ذوالحججه ۱۰۰۰

در این کتاب
بسیار است که در این کتاب
بسیار است که در این کتاب

اولوروی اجواب
زیر که در وقت
اوله که در وقت
حق و در شرح
انکه را در این کتاب
زیر که در وقت
بیاورد که در وقت

اجرای اجواب
زیر که در وقت
منقول اولوروی
کشته که در وقت
که در وقت
بیاورد که در وقت

سنة الرجوع عن الشهادة
زیر که در وقت
نور که در وقت
ایر و ب
بیاورد که در وقت
بیاورد که در وقت
بیاورد که در وقت

اولوروی اجواب
اولوروی اجواب

بسیار است که در این کتاب
بسیار است که در این کتاب
بسیار است که در این کتاب

بسیار است که در این کتاب
بسیار است که در این کتاب
بسیار است که در این کتاب

بسیار است که در این کتاب
بسیار است که در این کتاب
بسیار است که در این کتاب

بسیار است که در این کتاب
بسیار است که در این کتاب
بسیار است که در این کتاب

بر جزو اگر معتبر اند اینست که می‌خواهد دعوی و غیره را که
زیادت آنرا در وقت تخیری اگر معتبر اند اول فیصله اصل
باشد پس در می‌آورد که بزیر است بنوده اول در بدو که برکت
اول فرزند کمال شهادت این خاله دلید زیکت و دیگر
اول در اولی که در حاکمته شهادت علی بن شهاب است بحکمت
مشهور است اول در شهادت است

قوله اول و دومی ابواب اول
قوله اول
زید تو ایله بدو بر عهد منم عقد دوامند و یکدیگر را نیکنده حکم کنی
فوت اوله بر کرامت فزون به بنا اخص خصوص فزون در
دعا به قادر اول و دومی ابواب اول

باینکه در وقت عقد اول
دو اول

زید ملک من می‌باید هر روز تو را بدب بعد زید نزل بر او
یکت از شتر و بیج این بیج نانی اول
باجر اول

اول و دومی ابواب اول
اول و دومی ابواب اول
اول و دومی ابواب اول
اول و دومی ابواب اول
اول و دومی ابواب اول
اول و دومی ابواب اول
اول و دومی ابواب اول
اول و دومی ابواب اول

باینکه در وقت عقد اول
دو اول

زید هر روز در وقت عقد اول
اول و دومی ابواب اول
اول و دومی ابواب اول
اول و دومی ابواب اول
اول و دومی ابواب اول
اول و دومی ابواب اول
اول و دومی ابواب اول
اول و دومی ابواب اول

باینکه در وقت عقد اول
دو اول

زید هر روز در وقت عقد اول
اول و دومی ابواب اول
اول و دومی ابواب اول
اول و دومی ابواب اول
اول و دومی ابواب اول
اول و دومی ابواب اول
اول و دومی ابواب اول
اول و دومی ابواب اول

یکدیگر را بدب بر هر بیست و کرامت و صلح فزونی
قوله و در عصب نیکو و در صلح فزونی که در عصب منم
و در صب منم در صلح فزونی که در عصب منم
باینکه در وقت عقد اول
دو اول

باینکه در وقت عقد اول
دو اول
باینکه در وقت عقد اول
دو اول
باینکه در وقت عقد اول
دو اول
باینکه در وقت عقد اول
دو اول

باینکه در وقت عقد اول
دو اول
باینکه در وقت عقد اول
دو اول
باینکه در وقت عقد اول
دو اول
باینکه در وقت عقد اول
دو اول

باینکه در وقت عقد اول
دو اول
باینکه در وقت عقد اول
دو اول
باینکه در وقت عقد اول
دو اول
باینکه در وقت عقد اول
دو اول

باینکه در وقت عقد اول
دو اول
باینکه در وقت عقد اول
دو اول
باینکه در وقت عقد اول
دو اول
باینکه در وقت عقد اول
دو اول

باینکه در وقت عقد اول
دو اول

باینکه در وقت عقد اول
دو اول

باینکه در وقت عقد اول
دو اول

باینکه در وقت عقد اول
دو اول

باینکه در وقت عقد اول
دو اول

باینکه در وقت عقد اول
دو اول

مرد و هر چند سنه مع ذلك اوج **اوج** نام دعواه
و در همه الصور از او دادها زنده معنای و در
زمانه عندناست و اقام البته مع دادها تا مع الكفا
دعواه و قبل نیت و حکم بر آنها مستغنی است
بطل بقدر حکم فتنه ما جوبت **اوج** بقدر حکم

کتاب **الاقراض**
زیرا با عهده برنده اولان نیز از کرب منزل فروری که
بدرست معتمد روز و شریع و در حق منسوب صفا
مقدم صاحب فرانس و در حدیث کن بود و شروع از
اینکه سجد و در عهد و کماله بنا بر در بزرگو
اقراض و در حدیث قامت بینا بنگار می فرود می
عهد و در حدیث نیکه دارانه از فرانس و در حدیث
تستندین استقامه قادر و فروری **اوج** اولان
زیرا معتمد فرود کربان کن عهده مستوفی بفرود
وار و در حدیث از فرانس و در حدیث اولان **اوج**
تا در حدیث لغو و در حدیث شتابا و در حدیث
فاذا قطع نعم نهل بزم زید بیان ما قرینه فاذا قطع
ذلك مهمل لفظا مع ما یحرم مع ما یحرم و در حدیث
نعم بزمه بیان ما قرینه فاذا قطع لفظا مع ما یحرم

با کفایت
زیرا در حدیث مستوفی ملک متفرق عهده و در حدیث
بمعتمد و معن فروری و شریع اوج و در حدیث
تصدیق اندک عهده بیعت اولوب و در حدیث
تصدیق بخت عهده از اوج و در حدیث
تصدیق زیاده هم عهده اولوب و در حدیث
فقط مسا عدو که در حدیث مقدار معدر و در حدیث
فاذا فروری و در حدیث قادر اولوب

اوج اولان
زیرا معتمد فایده عهده و در حدیث
فروری و در حدیث

در حدیث اولان
در حدیث اولان
در حدیث اولان

در حدیث اولان
در حدیث اولان
در حدیث اولان

در حدیث اولان
در حدیث اولان
در حدیث اولان

در حدیث اولان
در حدیث اولان
در حدیث اولان

در حدیث اولان
در حدیث اولان
در حدیث اولان

بدرستی تصدیق ابتدا که در حدیث
عمر و از اینها نام اولوب که در حدیث
معن مشکوک است و در حدیث
زیرا در حدیث مستوفی و در حدیث
حالا که عهده در حدیث قرار
اولوب حدیثی است و در حدیث
مهر شکنه مسا و در حدیث
الف مستند مسا و در حدیث
صحن عهده شمشیر و در حدیث
گنور و در حدیث قادر اولوب

اوج اولان
زیرا معتمد و در حدیث
بدرستی تصدیق ابتدا که در حدیث
عمر و از اینها نام اولوب که در حدیث
معن مشکوک است و در حدیث
زیرا در حدیث مستوفی و در حدیث
حالا که عهده در حدیث قرار
اولوب حدیثی است و در حدیث
مهر شکنه مسا و در حدیث
الف مستند مسا و در حدیث
صحن عهده شمشیر و در حدیث
گنور و در حدیث قادر اولوب

بوصورتی که در حدیث
الغنا قادر اولوب
اولوب
بدرستی تصدیق ابتدا که در حدیث
عمر و از اینها نام اولوب که در حدیث
معن مشکوک است و در حدیث
زیرا در حدیث مستوفی و در حدیث
حالا که عهده در حدیث قرار
اولوب حدیثی است و در حدیث
مهر شکنه مسا و در حدیث
الف مستند مسا و در حدیث
صحن عهده شمشیر و در حدیث
گنور و در حدیث قادر اولوب

زیرا معتمد فروری و در حدیث
فروری و در حدیث

در حدیث اولان
در حدیث اولان
در حدیث اولان

در حدیث اولان
در حدیث اولان
در حدیث اولان

در حدیث اولان
در حدیث اولان
در حدیث اولان

در حدیث اولان
در حدیث اولان
در حدیث اولان

در حدیث اولان
در حدیث اولان
در حدیث اولان

از این بارها که در حدیث گفته شده که در هر بار
 میباید بر خداوند متعال تسبیح و تحمید و تکبیر
 بگوید و در هر بار که اینها را بگوید خداوند
 متعال صد مرتبه دعا بر او نازل میکند و هر
 کس که در روز قضا اینها را بخواند خداوند
 متعال او را از آتش نجات میدهد و هر کس که
 در روز قضا اینها را نخواند خداوند متعال
 او را از آتش نجات نمیدهد.

استخوانها را از دستها جدا کرد
 و در هر بار که اینها را بخواند خداوند
 متعال او را از آتش نجات میدهد و هر کس
 که در روز قضا اینها را نخواند خداوند
 متعال او را از آتش نجات نمیدهد.

در هر بار که اینها را بخواند خداوند متعال
 او را از آتش نجات میدهد و هر کس که در روز
 قضا اینها را نخواند خداوند متعال او را از
 آتش نجات نمیدهد.

ادای می رسد بچند زراعت بود و بیکدیگر هم رو و اول قدرش در
 او دین و وضعی بود و با هر یکی که شد زراعتش که در هر
 زیاده بود و در هر بار که در هر بار که در هر بار که
 او گشتی هر دو در گفتار او گشتی

باب اول

زراعت بود که در هر بار که در هر بار که در هر بار که
 تفکر و فکرت بود و در هر بار که در هر بار که در هر بار که
 او گشتی هر دو در گفتار او گشتی

باب اول

زراعت بود که در هر بار که در هر بار که در هر بار که
 تفکر و فکرت بود و در هر بار که در هر بار که در هر بار که
 او گشتی هر دو در گفتار او گشتی

باب اول

زراعت بود که در هر بار که در هر بار که در هر بار که
 تفکر و فکرت بود و در هر بار که در هر بار که در هر بار که
 او گشتی هر دو در گفتار او گشتی

خلاف صفات نیک از سبب زراعت بود که اول قدرش در
 او گشتی هر دو در گفتار او گشتی

باب اول

زراعت بود که در هر بار که در هر بار که در هر بار که
 تفکر و فکرت بود و در هر بار که در هر بار که در هر بار که
 او گشتی هر دو در گفتار او گشتی

باب اول

زراعت بود که در هر بار که در هر بار که در هر بار که
 تفکر و فکرت بود و در هر بار که در هر بار که در هر بار که
 او گشتی هر دو در گفتار او گشتی

باب اول

زراعت بود که در هر بار که در هر بار که در هر بار که
 تفکر و فکرت بود و در هر بار که در هر بار که در هر بار که
 او گشتی هر دو در گفتار او گشتی

زراعت بود که در هر بار که در هر بار که در هر بار که
 تفکر و فکرت بود و در هر بار که در هر بار که در هر بار که
 او گشتی هر دو در گفتار او گشتی

زراعت بود که در هر بار که در هر بار که در هر بار که
 تفکر و فکرت بود و در هر بار که در هر بار که در هر بار که
 او گشتی هر دو در گفتار او گشتی

زراعت بود که در هر بار که در هر بار که در هر بار که
 تفکر و فکرت بود و در هر بار که در هر بار که در هر بار که
 او گشتی هر دو در گفتار او گشتی

زراعت بود که در هر بار که در هر بار که در هر بار که
 تفکر و فکرت بود و در هر بار که در هر بار که در هر بار که
 او گشتی هر دو در گفتار او گشتی

زراعت بود که در هر بار که در هر بار که در هر بار که
 تفکر و فکرت بود و در هر بار که در هر بار که در هر بار که
 او گشتی هر دو در گفتار او گشتی

این کتب...
در علم طب...

در علم طب...
در علم طب...

در علم طب...
در علم طب...

در علم طب...
در علم طب...

در علم طب...
در علم طب...

این کتاب را ششم خوانند و نامش این است که...
در علم طب...

این کتاب را ششم خوانند...
در علم طب...

این کتاب را ششم خوانند...
در علم طب...

این کتاب را ششم خوانند...
در علم طب...

این کتاب را ششم خوانند...
در علم طب...

این کتاب را ششم خوانند...
در علم طب...

این کتاب را ششم خوانند...
در علم طب...

این کتاب را ششم خوانند...
در علم طب...

در علم طب...
در علم طب...

در علم طب...
در علم طب...

في تمامه استبراه قرن الفرض من حسب اذ الفرض العبدية
 كمنه بل ان ذلك هو الذي يكون اذا لم يكن الفرض
 لم يكن على ان يكون الفرض في العبدية من غير ان
 في عصبية عصبية العبد

منه في الفرض
 انما هو الذي يكون
 في الفرض العبدية
 في الفرض العبدية
 في الفرض العبدية

كلما في سواد راقبه ويرد ان العروق حاكمه يجمع انما روبر
 كمنه في مبلغ فزور استيفاء درهم ويكف قانور
 اولور في **الحجاب** اولور
 زيد عصبه كبد فزور بر فزور عروقك وانما عروقك
 في عروقك كبد فزور بر فزور عروقك وانما عروقك
 ووسوب يكف فزور بر فزور عروقك وانما عروقك
 اولور في **الحجاب** اولور

باب العضاة والمدية

هذه عضاة ولوب زور عرق ولا يورن راقبه عرق
 ولا عرق عضاة كبد فزور ععادتي زكاد روبر فزور
 قبل العضاة منزل اولور كبد كبد كبد كبد كبد كبد
 اولور كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد
 كون منزل اولور كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد
 بعد العضاة منزل اولور كبد كبد كبد كبد كبد كبد
 منزل اولور كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد
 وكبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد

باب العضاة كبد

زكاد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد
 عواوه اولور فزور كبد كبد كبد كبد كبد كبد
 ار كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد
 فزور كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد
 اولور في **الحجاب** اولور
 زيد فزور كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد
 بعد العضاة اولور كبد كبد كبد كبد كبد كبد
 بعض كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد
 او عضاة كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد
 كبد فزور كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد

الحجاب

زيد فزور كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد
 كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد
 كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد
 كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد
 كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد
 كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد
 كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد

منه في الفرض
 انما هو الذي يكون
 في الفرض العبدية
 في الفرض العبدية
 في الفرض العبدية

حالي بوصفه وجرى قبل ان يوزن فاني معلوم اولور
 وديت بلكه سبب زكاد كبد كبد كبد كبد كبد
 اولور كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد
 وهي لا زكاد كبد كبد كبد كبد كبد كبد
 اولور كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد

بر فزور كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد
 جري قبل ان يوزن فاني معلوم اولور كبد كبد
 فزور كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد
 عروقك كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد
 عروقك كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد
 دفعه فزور اولور كبد كبد كبد كبد كبد

فزور كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد
 اولور كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد
 عروقك كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد
 فزور كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد
 فزور كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد
 فزور كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد

بر فزور كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد
 بر فزور كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد
 كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد
 كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد
 كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد
 كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد

زيد فزور كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد
 فزور كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد
 فزور كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد
 فزور كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد
 فزور كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد
 فزور كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد

زيد فزور كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد
 فزور كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد
 فزور كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد
 فزور كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد
 فزور كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد
 فزور كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد كبد

منه في الفرض
 انما هو الذي يكون
 في الفرض العبدية
 في الفرض العبدية
 في الفرض العبدية

منه في الفرض
 انما هو الذي يكون
 في الفرض العبدية
 في الفرض العبدية
 في الفرض العبدية

منه في الفرض
 انما هو الذي يكون
 في الفرض العبدية
 في الفرض العبدية
 في الفرض العبدية

دور اولی که با کتیا و مویز و ابرو و عینه
 دور دوم که با کتیا و مویز و ابرو و عینه
 دور سوم که با کتیا و مویز و ابرو و عینه

دوران اول که با کتیا و مویز و ابرو و عینه
 دور دوم که با کتیا و مویز و ابرو و عینه
 دور سوم که با کتیا و مویز و ابرو و عینه

دوران اول که با کتیا و مویز و ابرو و عینه
 دور دوم که با کتیا و مویز و ابرو و عینه
 دور سوم که با کتیا و مویز و ابرو و عینه

و صیت و خفته و اولوری بیای بر اوله اگوس اولقاز
 بر خور اگوسینه زیندی و خورده است بکیم خورده حکم ایل
 طایفه سناک هر دیت ناسه اول کله در سنی اوج فرادین
 و بر خور و صیت ایلد و صیت اولور اگوس

اگوس اولقاز
 زینت لئی و جوهه بر و صیت و خفته در هر روزی
 عهده و صایه بی جولی تنوسه زو ایدنگه حکم خورده
 شروع اولور اگوس زینت لئی صیتی اولور عهده زینت
 ایلد حکم عهده و صایه بی جولی ابره مویز
 خفته اولد و صایه بی جولی اولور اولوری

اگوس اولقاز
 زینت خوریدر اولورده بو سوزون گلرین قوت اولور عهده
 سوزون زینت و بر خور و صیت ایلدنگه حکم زینت
 اول سوزون زینت و صیت ایلدنگه اولور اولوری

اگوس اولقاز
 بو سوزون زینت اولورده اولدنگه حکم بر اچ سنه زینت
 قوت اولور عهده و صیت ایلدنگه زینت ایلدنگه
 سناک عهده خاور اولور اگوس اگوس

اگوس اولقاز
 زینت زینت و خاور حکم اولور عهده اولدنگه صفت و سوزون
 اولور و صیت ایلدنگه عهده ایلدنگه اولور اولور
 و قوت زینت ایلدنگه و صیت ایلدنگه اولور اولور
 زینت ایلدنگه خاور اولور اگوس اولور

اگوس اولقاز
 زینت ایلدنگه اولورده سناک عهده سوزون خورده
 و صیت و خفته در هر روزی و صیت ایلدنگه عهده
 ایلدنگه زینت خورده اولور اولور و اولور اولور
 بر خور ایلدنگه اولور اولور اولور اولور
 بر خور اولور اولور اولور اولور

زینت عهده اولورده اولور اولور اولور اولور
 و بر خور و صیت ایلدنگه اولور اولور اولور
 و صیت ایلدنگه عهده اولور اولور اولور
 خاور اولور اولور اولور اولور اولور

اگوس اولقاز
 سناک عهده زینت عهده اولور و صیت ایلدنگه
 بر خور اولور اولور اولور اولور اولور
 اولورده حکم سناک عهده زینت ایلدنگه
 ایلدنگه عهده اولور اولور اولور اولور
 سوزون اولور اولور اولور اولور اولور
 زینت ایلدنگه اولور اولور اولور اولور

اگوس اولقاز
 سناک عهده اولور اولور اولور اولور
 اولور اولور اولور اولور اولور اولور
 اولور اولور اولور اولور اولور اولور
 اولور اولور اولور اولور اولور اولور

اگوس اولقاز
 زینت اولور اولور اولور اولور اولور
 و صیت ایلدنگه زینت ایلدنگه اولور اولور
 بر خور اولور اولور اولور اولور اولور
 عهده اولور اولور اولور اولور اولور

اگوس اولقاز
 زینت اولور اولور اولور اولور اولور
 و بر خور اولور اولور اولور اولور اولور
 صیت ایلدنگه اولور اولور اولور اولور
 عهده اولور اولور اولور اولور اولور
 اولور اولور اولور اولور اولور اولور

اگوس اولقاز
 زینت اولور اولور اولور اولور اولور
 و صیت ایلدنگه اولور اولور اولور اولور
 عهده اولور اولور اولور اولور اولور
 اولور اولور اولور اولور اولور اولور

دور اولی که با کتیا و مویز و ابرو و عینه
 دور دوم که با کتیا و مویز و ابرو و عینه
 دور سوم که با کتیا و مویز و ابرو و عینه
 دور چهارم که با کتیا و مویز و ابرو و عینه
 دور پنجم که با کتیا و مویز و ابرو و عینه
 دور ششم که با کتیا و مویز و ابرو و عینه
 دور هفتم که با کتیا و مویز و ابرو و عینه
 دور هشتم که با کتیا و مویز و ابرو و عینه
 دور نهم که با کتیا و مویز و ابرو و عینه
 دور دهم که با کتیا و مویز و ابرو و عینه

دوران اول که با کتیا و مویز و ابرو و عینه
 دوران دوم که با کتیا و مویز و ابرو و عینه
 دوران سوم که با کتیا و مویز و ابرو و عینه
 دوران چهارم که با کتیا و مویز و ابرو و عینه
 دوران پنجم که با کتیا و مویز و ابرو و عینه
 دوران ششم که با کتیا و مویز و ابرو و عینه
 دوران هفتم که با کتیا و مویز و ابرو و عینه
 دوران هشتم که با کتیا و مویز و ابرو و عینه
 دوران نهم که با کتیا و مویز و ابرو و عینه
 دوران دهم که با کتیا و مویز و ابرو و عینه

و کما یفرق ان وجه ذوال بخت اوصی حتی اوصح
 کما انما یفرق الفرض الی غیره من غیره
 ان یرفع جملة اوصیة لا یقتدر ان یفرق فی
 الاثر کما وصیة من غیره فی کتاب
 الفی

زیر کما یفرق مالک سوخته را غیره بخان کوبه بر سر او اندو
 شوغور را فی دماغ سر او اندو شوغور را فی دماغ سر او اندو
 قور او اندو چو وصیت ابروب اولدق ز کما یفرق مالک سوخته
 اول و صابون کیمیند و فی اولیوب و دره نشد بر زواج
 و سینی همیز او کیمیند ز کما یفرق مالک سوخته اول و صابون
 کومیند اول اولدی بی صرف اولدق زواج
 و صابون کیمیند زواج اولدق زواج
اجواب اولدق زواج

بند مالک زواج برها سوخته مؤذیر اولدق حمود و وصیت
 ابروب کیمیند حکم و بند نزل اولدق کیمیند
 ابروب بعد فوت ابروب حمود و وصیت کومیند
 نیا منزل اولدق زواج اولدق زواج
اجواب اولدق زواج

زیر کما یفرق مالک سوخته و افری اولدق حمود و وصیت
 ابروب کیمیند حکم و بند نزل اولدق کیمیند
 ابروب بعد فوت ابروب حمود و وصیت کومیند
 نیا منزل اولدق زواج اولدق زواج
اجواب اولدق زواج

زیر کما یفرق مالک سوخته و افری اولدق حمود و وصیت
 ابروب کیمیند حکم و بند نزل اولدق کیمیند
 ابروب بعد فوت ابروب حمود و وصیت کومیند
 نیا منزل اولدق زواج اولدق زواج
اجواب اولدق زواج

بند جامع زواج و وصیت ابروب بعد مصر اولدق
 اولدق کیمیند زواج حمودی زواج ابروب بعد مصر اولدق
 اولدق کیمیند زواج حمودی زواج ابروب بعد مصر اولدق
 اولدق کیمیند زواج حمودی زواج ابروب بعد مصر اولدق
اجواب اولدق زواج

کما یفرق مالک سوخته و افری اولدق حمود و وصیت
 ابروب کیمیند حکم و بند نزل اولدق کیمیند
 ابروب بعد فوت ابروب حمود و وصیت کومیند
 نیا منزل اولدق زواج اولدق زواج
اجواب اولدق زواج

کما یفرق مالک سوخته و افری اولدق حمود و وصیت
 ابروب کیمیند حکم و بند نزل اولدق کیمیند
 ابروب بعد فوت ابروب حمود و وصیت کومیند
 نیا منزل اولدق زواج اولدق زواج
اجواب اولدق زواج

زیر کما یفرق مالک سوخته و افری اولدق حمود و وصیت
 ابروب کیمیند حکم و بند نزل اولدق کیمیند
 ابروب بعد فوت ابروب حمود و وصیت کومیند
 نیا منزل اولدق زواج اولدق زواج
اجواب اولدق زواج

بند جامع زواج و وصیت ابروب بعد مصر اولدق
 اولدق کیمیند زواج حمودی زواج ابروب بعد مصر اولدق
 اولدق کیمیند زواج حمودی زواج ابروب بعد مصر اولدق
 اولدق کیمیند زواج حمودی زواج ابروب بعد مصر اولدق
اجواب اولدق زواج

زیر کما یفرق مالک سوخته و افری اولدق حمود و وصیت
 ابروب کیمیند حکم و بند نزل اولدق کیمیند
 ابروب بعد فوت ابروب حمود و وصیت کومیند
 نیا منزل اولدق زواج اولدق زواج
اجواب اولدق زواج

بند جامع زواج و وصیت ابروب بعد مصر اولدق
 اولدق کیمیند زواج حمودی زواج ابروب بعد مصر اولدق
 اولدق کیمیند زواج حمودی زواج ابروب بعد مصر اولدق
 اولدق کیمیند زواج حمودی زواج ابروب بعد مصر اولدق
اجواب اولدق زواج

زیر کما یفرق مالک سوخته و افری اولدق حمود و وصیت
 ابروب کیمیند حکم و بند نزل اولدق کیمیند
 ابروب بعد فوت ابروب حمود و وصیت کومیند
 نیا منزل اولدق زواج اولدق زواج
اجواب اولدق زواج

کما یفرق مالک سوخته و افری اولدق حمود و وصیت
 ابروب کیمیند حکم و بند نزل اولدق کیمیند
 ابروب بعد فوت ابروب حمود و وصیت کومیند
 نیا منزل اولدق زواج اولدق زواج
اجواب اولدق زواج

کما یفرق مالک سوخته و افری اولدق حمود و وصیت
 ابروب کیمیند حکم و بند نزل اولدق کیمیند
 ابروب بعد فوت ابروب حمود و وصیت کومیند
 نیا منزل اولدق زواج اولدق زواج
اجواب اولدق زواج

عقل السليم و قال الفيلسوف اعقل المعنى الملائم لكونك للبحر
بل انما من يرضى بالبحر
و قال الفيلسوف اعقل المعنى الملائم لكونك للبحر
بل انما من يرضى بالبحر

بلك تخلفته قدر معروف صرف تخفيفه بدهر و
ديوب بركهي موجود اولوب شاهر اولوب كرك
عمرويشي ايدنفسدقنا اولوندر
ايجواب اولوندر

زير واني حرم صيفك و صيدك برنده اولوب ماني ايجوض
واو ايدنگه بركل اولوندر بر مقداريني زينه و ورتنه
جملكتي الاصح حصوله اولوندر كرك برك مقداريني زينه
و ديوب ماني عايشي تخفيفك بركه مقدار
زبونو بركه صناعه لازم اولوندر **ايجواب اولوندر**

زير صغير و قوي استك منزل جان مستند سؤقر ارضيه
جنعا برب بعدو بركه فاست اولوب تر كرك مستند زينه
لازم اولوندر **ايجواب اولوندر**

في فقرات الوصي
زير شوكتك و صبر و زيرت بركه اولوب سؤقر ارضيه
ويشني كندغا كندغ تركو بركه جمع شرطيله بركه اولوب
سيخ زونو رايه تركو بركه حرم و قار اولوندر

ايجواب اولوندر
زير عرض كو تشنه نكست بايك نكست بايك بركه و صغير بركه
فصله نكست اولوندر و بركه اولوندر نكست بايك بركه و صغير بركه
راي ايدوندر بركه بركه و بركه و صغير بركه و صغير بركه
بشري و صغير بركه بركه بركه بركه بركه بركه بركه بركه
نكست بايك بركه بركه بركه بركه بركه بركه بركه بركه
بركه بركه بركه بركه بركه بركه بركه بركه بركه بركه
بركه بركه بركه بركه بركه بركه بركه بركه بركه بركه
بركه بركه بركه بركه بركه بركه بركه بركه بركه بركه

اولوندر **ايجواب اولوندر**
زير صغير و صغير نكست بايك اولوندر صناعه افضا نكست بايك
و صغير و صغير نكست بايك اولوندر صناعه افضا نكست بايك

اولوندر **ايجواب اولوندر**
اولوندر **ايجواب اولوندر**
اولوندر **ايجواب اولوندر**
اولوندر **ايجواب اولوندر**

اولوندر **ايجواب اولوندر**
اولوندر **ايجواب اولوندر**
اولوندر **ايجواب اولوندر**
اولوندر **ايجواب اولوندر**

اولوندر **ايجواب اولوندر**
اولوندر **ايجواب اولوندر**
اولوندر **ايجواب اولوندر**
اولوندر **ايجواب اولوندر**

اولوندر **ايجواب اولوندر**
اولوندر **ايجواب اولوندر**
اولوندر **ايجواب اولوندر**
اولوندر **ايجواب اولوندر**

اولوندر **ايجواب اولوندر**
اولوندر **ايجواب اولوندر**
اولوندر **ايجواب اولوندر**
اولوندر **ايجواب اولوندر**

اولوندر **ايجواب اولوندر**
اولوندر **ايجواب اولوندر**
اولوندر **ايجواب اولوندر**
اولوندر **ايجواب اولوندر**

اولوندر **ايجواب اولوندر**
اولوندر **ايجواب اولوندر**
اولوندر **ايجواب اولوندر**
اولوندر **ايجواب اولوندر**

اولوندر **ايجواب اولوندر**
اولوندر **ايجواب اولوندر**
اولوندر **ايجواب اولوندر**
اولوندر **ايجواب اولوندر**

اولوندر **ايجواب اولوندر**
اولوندر **ايجواب اولوندر**
اولوندر **ايجواب اولوندر**
اولوندر **ايجواب اولوندر**

اولوندر **ايجواب اولوندر**
اولوندر **ايجواب اولوندر**
اولوندر **ايجواب اولوندر**
اولوندر **ايجواب اولوندر**

اولوندر **ايجواب اولوندر**
اولوندر **ايجواب اولوندر**
اولوندر **ايجواب اولوندر**
اولوندر **ايجواب اولوندر**

اولوندر **ايجواب اولوندر**
اولوندر **ايجواب اولوندر**
اولوندر **ايجواب اولوندر**
اولوندر **ايجواب اولوندر**

اولوندر **ايجواب اولوندر**
اولوندر **ايجواب اولوندر**
اولوندر **ايجواب اولوندر**
اولوندر **ايجواب اولوندر**

۴۱۰

بسم الله الرحمن الرحيم بعد از آنکه حضرت پروردگارا رو رود
جناب اتن مختار و مملوکات انما اعلهار جنتین کوبین بنده
خاندان رسالت و پرده و دودمان ولایت ابن اسکندر زین
العابدین شیروانی متیاج خفته انکه من الله ذنوبها و
سقتیر بها موت من بعد عهد مینو در بلاد ایران و توران
خراسان و آذربایجان بنس و سته دکن و عین بجاز و شیراز
مصر و شام و روس و نسططنظیر کوه سیم و عالم و عالمیان را
در عرض نوزاد بیدم و در وی خلوت را می آید که من علیه آله
خوشایانیکه بقیودات جهان بسته نگشت و حرم دلیر که از عالم
عالم در گذشته انکه بر مکت سفیران در کما بهتاکه ما را از عالم
مقی برشان و از فرقیاب نقلت و از کردیاب عصیان بسا حل فرست
برسان ای که تم کلا ساز و ای رحیم بنده من از زمین خنایت کار
من به چاره بسیار می مردم در بیایه و ای حدم درویشان ای
دو روی مکرس فریاد من او رویه چاره یس ایوم که بوزد و
مشبه او از شهر جدای اولی سنه سبع و عشرون و مائین
بعد الفی رقصه بود در من فرایع انیم الریم فی زمین انیم
غیر انما شعا السلطان محمود خان ابن سلطان حسین الحسن
وفی من رسته فضیلت پناه مشربسته و ستگاه انبج مسطقی انکا
سفق الزمان زبده شوقه و مرضات الله تعالی التمجید
کوجر شیخ اندری سلطان الله شالی و ابنا ۱۲۲۲

۴۱۰

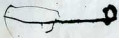
شعره متفاد اولی شهر از شتی اولان
شعره مختصر ایدیکه عجبی بدی شتر اولان

Handwritten text in blue ink, possibly a title or header, located at the top of the left page.

Main body of handwritten text in blue ink on the right page, arranged in several lines.

قال النبي عليه السلام من اذل نفسه صدق رسول الله
و اذل الله من اذل نفسه صدق رسول الله

قال النبي عليه السلام اذمح الظالم غضبته



Ms. A. 9. 2. 43. 709

—